



دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشگاه شهید چمران اهواز  
دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی  
گروه روانشناسی  
پایان نامه جهت اخذ دکتری روانشناسی

### موضوع:

بررسی متغیرهای شناختی، انگیزشی و شخصیتی به عنوان  
پیش بین های استعداد های درخشان در دانشجویان دانشگاه  
شهید چمران

### پژوهشگر:

نادره سهرابی شگفتی

### اساتید راهنما:

دکتر منیجه شهنی بیلاق-دکتر جمال حقیقی

### مشاور:

دکتر مهناز مهربابی زاده هنرمند

تیر ماه ۱۳۸۸

# فصل اول

## موضوع پژوهش

## مقدمه

استعدادهای درخشان که در کتابهای روانشناسی زیر عنوانهای سرآمدی، تیزهوشی، پر استعدادی، خوش قریحگی و جز آن توصیف و بیان می شود، به لحاظ تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حائز اهمیت فراوان است. هر چند در برخی از فرهنگها و در پاره ای از مقاطع تاریخی، به نحو تنگ نظرانه و گاهی به طور کینه توزانه به پدیده سرآمدی و نخبگی نگریسته شده است، لیکن در جوامع پیشرفته صنعتی نسبت به این پدیده توجه خاص مبذول شده و از سرمایه گذارهای کلان برای کشف و پرورش استعدادهای درخشان دریغ نورزیده اند. خوشبختانه، جامعه امروزی ما نسبت به این موضوع نگرش مثبت دارد و سرمایه گذاری در این زمینه را به سود استقلال ملی می داند. گرچه در گذشته به طور محدود و پراکنده مطالعاتی بر روی دانش آموزان و دانشجویان تیزهوش و خلاق در پاره ای از مراکز آموزشی کشور انجام گرفته، لیکن تاکنون مسئله استعدادهای درخشان به طور جدی مورد توجه و امعان نظر برنامه ریزان و پژوهشگران قرار نگرفته است. انگیزه پژوهشگر از طرح پژوهشی حاضر آن است تا با بهره گیری از دیدگاههای مهم روانشناسی و به کارگیری روشهای آماری پیشرفته به بررسی و تعیین عوامل مؤثر روانشناختی بر بروز استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران بپردازد و از این طریق به یکی از نیازهای مهم علمی و فرهنگی جامعه پاسخ دهد.

## بیان مسئله

استعدادهای درخشان یکی از پدیده های جاذب و شگفت انگیز روانشناسی و آموزش و پرورش است که در اوایل قرن بیستم میلادی همراه با تهیّه و ساخت نخستین آزمونهای هوشی سخت مورد توجه برخی از صاحب نظران و پژوهشگران قرار گرفت. مرور ادبیات حاکی از آن است که این پدیده از گذشته تا حال از منظرهای متفاوت و به صورتهای گوناگون مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. برخی از روانشناسان و پژوهشگران با استفاده از روش طولی و صرف

سالیان دراز به مطالعه این پدیده شگرف پرداخته اند. به عنوان مثال، ترمن<sup>۱</sup> که سمت استادی روانشناسی دانشگاه استنفورد را به عهده داشت مجذوب مطالعه کودکان سرآمد گردید و در سال ۱۹۲۰ پژوهشی را بر روی ۱۵۲۸ کودک تیزهوش آغاز کرد. مطالعات کلاسیک ترمن (۱۹۲۵، ۱۹۳۰، ۱۹۴۷) و ترمن و اودن (۱۹۵۹) چند دهه به درازا کشید و حاصل این کار بزرگ به انتشار یک کتاب ۵ جلدی به نام «تحقیقات ژنتیک درباره افراد سرآمد» منجر گردید. همچنین، هالینگ ورت<sup>۲</sup> (۱۹۲۶، ۱۹۳۷) با به کارگیری روش طولی نمونه ای از کودکان سرآمد را در نیویورک برای سالیان دراز مورد مطالعه قرار داد و از این طریق به یافته های مهمی دست یافت.

در دو مطالعه فوق و مطالعات مشابه بر برتری افراد سرآمد بر افراد عادی تأکید شده است. این برتری علاوه بر جنبه های هوشی و تحصیلی، بهداشت جسمانی و روانی، سازگاری فردی و اجتماعی، و دستاوردهای علمی، فنی و هنری را نیز در برداشته است. از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، روانشناسان و پژوهشگران با الهام گرفتن از نظریه الگوی ساختار ذهنی گیلفورد<sup>۳</sup> (۱۹۵۰، ۱۹۵۶، ۱۹۵۹، ۱۹۶۷) بیش از پیش به مسئله تفکر و اجرا و خلاقیّت و چگونگی اندازه گیری و پرورش آن علاقه مند شدند و دست به پژوهشهای جدیدی زدند. از نمونه های پژوهشی این دوره، مطالعات تورنس<sup>۴</sup> (۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۵، ۱۹۷۰) در زمینه سنجش و رشد و پرورش استعدادها و مهارتهای خلاق کودکان و نوجوانان است. با تأثیر پذیری از گیلفورد و تورنس، خلاقیّت پژوهی و خلاقیّت پروری ابعاد بسیار گسترده ای یافت و حیطة استعدادهای درخشان را نیز در برگرفت.

در دهه های پایانی قرن بیستم، ظهور چند نظریه جدید در روانشناسی موجب تحولات قابل ملاحظه و پژوهشهای نافذ و مؤثری در عرصه های مختلف روانشناسی گردید. نظریه هوشهای

---

<sup>۱</sup> Terman

<sup>۲</sup> Hollingwoth

<sup>۳</sup> Guilford

<sup>۴</sup> Torrance

چند گانه و ادعای گاردنر<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) مبنی بر این که ذهن آدمی دارای هشت نوع هوش متمایز از یکدیگر است و به دنبال آن نظرات مایر و سالوی<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) و بار-آن<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) در زمینه هوش هیجانی موج تازه ای از مطالعات گوناگون را در عرصه های مختلف روانشناسی تربیتی، صنعتی و بالینی به وجود آورد. تا این اواخر، هوش به عنوان یکی از مهم ترین سازه های روانشناسی و به تبع آن هوشبهر نیز به مثابه مهم ترین شاخص شناسایی افراد سرآمد محسوب می گردید. در سازمانها نیز برای گزینش و طبقه بندی افراد از همین شاخص استفاده می شد، اما با پدید آیی نظریه گاردنر در زمینه هوشهای چندگانه و این که دو مفهوم «روابط درون فردی» و «روابط بین فردی» از جمله ابعاد هوشهای چندگانه به شمار می روند، نگرش نوینی نسبت به توانشهای ذهنی انسان به وجود آمد. «روابط درون فردی» و «روابط بین فردی» مورد نظر گاردنر همان مفهوم هوش هیجانی است که مایر و سالوی و بار-آن از آن نام می برند. در ادبیات و پژوهشهای مربوط به هوش هیجانی، این سازه به دو صورت متفاوت مفهوم سازی شده است (کار<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴). مایر، سالوی و کاروسو<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) هوش هیجانی را به شکل مجموعه ای از توانشها برای پردازش اطلاعات هیجانی، ولی بار-آن (۲۰۰۰) آن را به صورت مجموعه ای از صفات شخصیتی مفهوم سازی کرده است. بر طبق الگوی مایر و همکاران، هوش هیجانی بر توانشهایی که در پردازش اطلاعات هیجانی خود و دیگران مورد استفاده قرار می گیرند، دلالت می کند. این الگو مشتمل بر چهار حیطة به شرح زیر است: ادراک هیجانی، انسجام هیجانی، فهم هیجانی و مدیریت هیجانی. الگوی بار-آن که در برگیرنده صفات شخصیتی است شامل پنج مؤلفه به شرح زیر است:

روابط درون فردی، روابط بین فردی، سازش پذیری، مدیریت استرس و خلق کلی که

هریک از این مؤلفه ها نیز حاوی چند مهارت هستند. بار-آن به مجموعه این مؤلفه ها و مهارتها

<sup>۱</sup> Gardner

<sup>۲</sup> Mayer & Salovy

<sup>۳</sup> Bar- On

<sup>۴</sup> Carr

<sup>۵</sup> Caruso

(مجموعاً ۵ مؤلفه و ۱۵ مهارت) عنوان هوش هیجانی و اجتماعی را اطلاق می کند (کار، ۲۰۰۴). به طور کلی چنین می توان استنباط کرد که مفاهیم هر دو الگوی هوش هیجانی در تنظیم و تعدیل هیجانها، توان سازش پذیری، ادراک و فهم هیجانها، مدیریت بحرانها و آشفتگیهای هیجانی، موفقیت در عملکرد تحصیلی، شغلی، و زندگی خانوادگی و ازدواج نقش بسیار مهمی ایفاء می کنند.

یکی دیگر از دیدگاههای جدید که در روانشناسی تربیتی، به ویژه در حیطه یاد دهی - یادگیری مؤثر واقع شده است، دیدگاه خود نظم یابی<sup>۱</sup> (خودگردانی) است. یادگیری خود نظم یافته که شامل باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری است و در تحقق هدفهای تربیتی نقش عمده ای به عهده دارد، ناظر بر این امر است که دانش آموزان و دانشجویان چگونه از لحاظ انگیزشی، شناختی و فراشناختی به فرایند یادگیری سر و سامان می دهند (زیمرن و مارتینز پونز<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸). از نظر پینتریچ و دی گروت<sup>۳</sup> (۱۹۹۰)، یادگیری خود نظم یافته موجب افزایش سطح برانگیختگی و درگیری شناختی و در نتیجه بهبود و ارتقای یادگیری و عملکرد تحصیلی می شود. والترز<sup>۴</sup> (۲۰۰۴)، نیز ضمن موافقت با آراء و عقاید زیمرن و شانک<sup>۵</sup> (۲۰۰۱)، معتقد است که یادگیرندگان خود نظم یافته، خود جوش، خود انگیزته، کار آمد و پرکارند و می کوشند تا از منابع و امکانات موجود به نحو شایسته و مطلوب بهره برداری کنند.

در یکی دو دهه اخیر، روانشناسی استعدادهای درخشان نیز تحت تأثیر نظریه ها و دیدگاههای جدید قرار گرفته و برخی از پژوهشهای تربیتی به این سمت و سو سوق داده شده اند. در عصر کنونی، مسئله نخبگی، سرآمدی و استعدادهای برتر فراتر از آن چیزی است که در گذشته به آن می نگریستند. اگر در گذشته، پژوهشها متکی به مطالعه هوش، خلاقیت و یا شخصیت افراد

<sup>۱</sup> self-regulation

<sup>۲</sup> Zimmerman & Martinez- Pons

<sup>۳</sup> Pintrich & DeGroot

<sup>۴</sup> Wolters

<sup>۵</sup> Schunk

واجد استعداد‌های برتر بود، امروز محور مطالعات را بیشتر انواع هوش هیجانی، یادگیری خود نظم یافته، راهبردهای فراشناختی و راهبردهای مطالعه تشکیل می دهند.

به عنوان نتیجه گیری چنین می توان گفت که نظریه های کلاسیک و دیدگاههای جدید با یکدیگر در تعارض و تقابل نیستند و همگی بر یک واقعیت مهم یعنی پیچیدگی ابعاد ذهن آدمی و دشواری مطالعه آن دلالت می کنند. پژوهشگر به جای آن که خود را به یک دیدگاه و چند متغیر مرتبط با آن محدود کند، ترجیح می دهد تا با تلفیق دیدگاههای سنتی و نوین به مطالعه جامع پدیده استعداد‌های درخشان در سطح دانشجویی پردازد. در این مطالعه جامع، ابعاد گوناگون شناختی، شخصیتی و انگیزشی به عنوان متغیرهای پیش بین موفقیت و شکوفایی تحصیلی دانشجویان واجد استعداد‌های درخشان مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرند

### اهمیت و ضرورت پژوهش

مجموعه ای از عوامل بر عملکرد، موفقیت و شکوفایی تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان اثر می گذارند. بخشی از این عوامل را می توان به زمینه های خانوادگی و فرهنگی و بخش دیگر را به ویژگیهای روانشناختی فرد نسبت داد. در چند دهه اخیر، پژوهشگران به ویژگیهای روانشناختی که خود به نوعی بازتاب تأثیر عوامل خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی است عمیقاً توجه کرده و علاوه بر هوش، خلاقیت و شخصیت، مسائل انگیزشی و متغیرهای مرتبط با یادگیری و انواع هوش هیجانی را نیز مورد بررسی و پژوهش قرار داده اند. نظر پژوهشگر آن است که چون هر یک از متغیرهای پیش گفته به نوعی می تواند در پیش بینی موفقیت و شکوفایی تحصیلی مؤثر باشد، لذا مطالعه مجموعه آن متغیرها که محور اصلی طرح پژوهش حاضر را تشکیل می دهد امری کاملاً منطقی و موجه است. در واقع، از رهگذر طرحی با جامعیت طرح کنونی که در آن تجزیه و تحلیل داده ها نیز از طریق روش پیشرفته تحلیل تمایزات انجام می گیرد، بهتر و واقع بینانه تر می توان به اولویت بندی و تعیین سهم نسبی هر یک از متغیرها در پیش بینی موفقیت و شکوفایی

تحصیلی مبادرت ورزید. بنابراین، همان طور که ملاحظه می شود، اهمیت نظری این طرح پژوهشی هم از لحاظ جامعیت متغیرهای مورد مطالعه است و هم از نظر کاربرد روش آماری تحلیل داده ها. امید می رود که یافته ها و حاصل این پژوهش بتوانند به شناخت و هدایت بهتر استعدادهای درخشان کمک کنند و افق جدیدی را به روی ما بگشایند. از حیث کاربری نیز، طرح پژوهشی حاضر می تواند حائز اهمیت و راهگشا باشد. چنان که می دانیم، درمقاطع تحصیلی پیش دانشگاهی براساس نمره های امتحانی و پیشرفت درسی به قضاوت درباره دانش آموزان و رتبه بندی و گزینش آنان مبادرت می ورزند. در دانشگاههای کشور نیز برای انتخاب دانشجویان واجد استعدادهای درخشان از این روش استفاده به عمل می آید و معمولاً به دانشجویان ممتاز و حائز شرایط، امتیازات ویژه تعلق می گیرد. به رغم آسانی، سادگی و کاربردی بودن این روش، این احتمال وجود دارد که درصد قابل ملاحظه ای از دانشجویان ممتاز و پر استعداد از این طریق شناخته نشوند و در نتیجه مورد غفلت قرار گیرند. انتظار می رود که نتایج طرح پژوهشی حاضر بتوانند راهکارهای جدیدی را برای شناسایی آن دسته از دانشجویان شایسته ای که ناخواسته به فراموشی سپرده می شوند ارائه کنند.

## هدف های پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش و متغیرهای مورد نظر، مجموعاً پنج هدف کلی برای طرح پژوهشی حاضر در نظر گرفته شده است. این هدفها به شرح زیر عبارتند از:

- ۱- پیش بینی عضویت گروهی دانشجویان استعدادهای درخشان و عادی بر اساس هوش، خلاقیت، شخصیت، هوش هیجانی و راهبردهای انگیزشی یادگیری.
- ۲- پیش بینی عضویت گروهی دانشجویان استعدادهای درخشان و عادی بر اساس هوش.
- ۳- پیش بینی عضویت گروهی دانشجویان استعدادهای درخشان و عادی بر اساس خلاقیت.
- ۴- پیش بینی عضویت گروهی دانشجویان استعدادهای درخشان و عادی بر اساس شخصیت.



۵- پیش بینی عضویت گروهی دانشجویان استعدادهای درخشان و عادی بر اساس هوش هیجانی.

۶- پیش بینی عضویت گروهی دانشجویان استعدادهای درخشان و عادی بر اساس راهبردهای انگیزشی یادگیری.

### فرضیه های پژوهش

گرچه با توجه به زیر مجموعه های مقیاسهای مورد استفاده در پژوهش حاضر فرضیه های متعددی تدوین شده است، لیکن به لحاظ رعایت ایجاز در نوشتار کنونی، فقط به درج فرضیه های کلی طرح پرداخته می شود و از ذکر فرضیه های فرعی خودداری به عمل می آید. فرضیه های کلی پژوهش به شرح زیر عبارتند از:

۱. ترکیب خطی هوش، خلاقیت، شخصیت، هوش هیجانی و راهبردهای انگیزشی یادگیری، پیش بین استعدادهای درخشان دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۲. هوش، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۳. خلاقیت، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۴. شخصیت، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۵. هوش هیجانی، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۶. راهبردهای انگیزشی یادگیری، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۷. ترکیب خطی مؤلفه های خلاقیت (ابتکار، سیالی، انعطاف پذیری و بسط)، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۸. ترکیب خطی مؤلفه های شخصیت ( روان نژندی، برون گرایی، گشاده ذهنی، توافق پذیری و وظیفه شناسی)، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۹. ترکیب خطی مؤلفه های هوش هیجانی (حل مساله، شادمانی، استقلال، تحمل فشار روانی، خودشکوفایی، خودآگاهی هیجانی، واقع گرایی، روابط بین فردی، خوش بینی، عزت نفس، کنترل تکانش، انعطاف پذیری، مسئولیت پذیری اجتماعی، همدلی و خودابرازی)، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

۱۰. ترکیب خطی راهبردهای انگیزشی یادگیری (ارزش تکلیف، انتظار، اضطراب، راهبردهای شناختی و فراشناختی و راهبردهای مدیریت منابع)، پیش بین استعدادهای درخشان در دانشجویان دانشگاه شهید چمران است.

### تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

در این پژوهش به طور کلی از سه نوع متغیر شناختی، شخصیتی و انگیزشی استفاده شده است. در این قسمت از طرح، تلاش می شود تا به اختصار و متناسب با ظرفیت نوشتار، تعاریف مفهومی و عملیاتی هر یک از متغیرهای پژوهش بیان گردد.

#### تعریف مفهومی هوش

هوش یک توانایی کلی است که به فرد کمک می کند تا به طور منطقی بیندیشد، فعالیت هدفمند داشته باشد و با محیط خود به طور مؤثر به کنش متقابل بپردازد (وکسلر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵، به نقل از سیف، ۱۳۸۳). همچنین، هوش را می توان به توانایی پرداختن به امور انتزاعی، حل مسائل و توانایی یادگیری تعبیر کرد (گیج و برلاینر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲، به نقل از سیف، ۱۳۸۳).

<sup>۱</sup> Wechsler

<sup>۲</sup> Gage & Berliner

### تعریف عملیاتی هوش

تعریف عملیاتی هوش عبارت است از نمره ای که دانشجویان از آزمون فرهنگ نابسته کتل<sup>۱</sup> دریافت کنند.

### تعریف مفهومی خلاقیت

تورنس (۱۹۶۵) خلاقیت را به عنوان نوعی مسئله گشایی مد نظر قرار داده است. به نظر وی، خلاقیت عبارت است از فرایند حس کردن مسائل یا کاستیهای موجود در اطلاعات، گمانه زنی و فرضیه سازی درباره حل مسائل و رفع کاستیها؛ ارزیابی و آزمون فرضیه ها و بازنگری و باز آزمایی آنها و سرانجام انتقال نتایج به دیگران.

### تعریف عملیاتی خلاقیت

در پژوهش حاضر، نمره دانشجویان از آزمون کلامی خلاقیت (عابدی، ۱۳۷۲) بیانگر میزان خلاقیت آنهاست. این آزمون دارای یک نمره کلی و چهار نمره برای مؤلفه های سیالی، انعطاف پذیری، ابتکار و بسط است.

### تعریف مفهومی شخصیت

هر چند که از شخصیت تعاریف مختلفی شده است، اما به نظر می رسد که روانشناسان عموماً بر کلیت و یکپارچگی خصوصیات روانی تأکید کرده اند. بنابراین، می توان گفت که شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگیها از جمله ویژگیهای ذهنی، هیجانی و اجتماعی فرد. گرچه شرایط محیطی و موقعیتی بر فرد اثر می گذارند، ولی ویژگیهای شخصیتی معمولاً از ثبات و پایداری برخوردارند (شولتز و شولتز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸، ترجمه سید محمدی، ۱۳۷۷). مقصود از شخصیت

<sup>۱</sup> Cattell

<sup>۲</sup> Schultz & Schultz

در پژوهش حاضر ویژگیهای شخصیتی است که بر اساس الگوی پنج عاملی (کاستا و مک کری<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰) تدوین شده است.

### تعریف عملیاتی شخصیت

تعریف عملیاتی شخصیت عبارت است از نمره ای که دانشجویان از فرم کوتاه مقیاس شخصیتی نئو دریافت می کنند. این فرم برای هر یک از مؤلفه های پنجگانه اش ( روان نژندی، برون گرایی، گشاده ذهنی، توافق پذیری و وظیفه شناسی) یک نمره جداگانه به دست می دهد.

### تعریف مفهومی هوش هیجانی

به طور کلی، هوش هیجانی را می توان به صورت مجموعه ای از توانشها و مهارتها برای شناخت، فهم، بیان و مدیریت هیجانهای خود و دیگران تعریف کرد (مایر، سالووی و کارسو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲؛ متیوز<sup>۳</sup>، زید نر<sup>۴</sup> و رابرتز<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵). همچنین، بار- آن (۲۰۰۰) هوش هیجانی را به صورت مجموعه ای از شایستگیها و مهارتهای غیر شناختی که توانایی فرد را برای کسب موفقیت در رو یارویی و مقابله با فشارهای محیطی تحت تأثیر قرار می دهد تعریف کرده است.

### تعریف عملیاتی هوش هیجانی

تعریف عملیاتی هوش هیجانی عبارت است از نمره ای که دانشجویان از مقیاس هوش هیجانی بار- آن دریافت می کنند. این مقیاس دارای یک نمره کلی، پنج نمره برای حیطه های کلی و پانزده نمره برای خرده مقیاسهاست.

<sup>1</sup> Costa & McCrae

<sup>2</sup> Mayer, Salovey & Caruso

<sup>3</sup> Mathews

<sup>4</sup> Zeidner

<sup>5</sup> Roberts

### تعریف مفهومی راهبردهای انگیزشی یادگیری

خود نظم یابی عموماً در سه حوزه دانش به کار رفته است. در نظریه سیستمها بر تعادل حیاتی، در روانشناسی و جامعه شناسی بیشتر بر خود مهارگری (خودکنترلی) و در روانشناسی تربیتی اختصاصاً بر یادگیری خود نظم یافته دلالت دارد (ویکی پدیا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). یادگیری خود نظم یافته یک سازه چند وجهی مشتمل بر فرایندهای شناختی معطوف به هدف است. در یک بیان کلی و جامع، این نوع یادگیری به توان نظارت و باز بینی و تنظیم شناخت، هیجان و رفتار برای انجام یک هدف و انطباق با خواسته های شناختی و اجتماعی در موقعیتهای خاص دلالت دارد (برگر، کافمن، لیونه و هنیک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

### تعریف عملیاتی راهبردهای انگیزشی یادگیری

در این پژوهش به نمره ای که دانشجویان از مقیاس راهبردهای انگیزشی یادگیری (پینتریچ، اسمیت، گارسیا، و مک کیچی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۱) دریافت می کنند، تعریف عملیاتی یادگیری خود نظم یافته اطلاق می گردد. چون این مقیاس دارای پنج حیطه کلی و پانزده خرده مقیاس است، لذا پنج نمره برای حیطه های کلی و پانزده نمره برای خرده مقیاسها به دست می دهد.

### تعریف مفهومی استعدادهای درخشان

همان طور که پیش از این بیان گردید، اصطلاح استعدادهای درخشان با واژگان گوناگونی توصیف شده است. این واژگان گوناگون بیانگر آن است که این اصطلاح طیف نسبتاً گسترده ای از استعدادها و توانشها را دربر می گیرد. رنزولی<sup>۴</sup> (۱۹۷۸) و رنزولی و رایس<sup>۵</sup> (۱۹۹۱) براساس یافته های پژوهشی به تفصیل به شرح و بیان ویژگیهای افراد سرآمد پرداخته اند. نظر به این که این

<sup>۱</sup> Wikipedia

<sup>۲</sup> Berger, Kofman, Liveneh & Henik

<sup>۳</sup> Pintrich, Smith, Garcia & Mckeachie

<sup>۴</sup> Renzulli

<sup>۵</sup> Reis

ویژگیها را می توان به عنوان نشانه های سرآمدی تلقی کرد، در زیر به درج شماری از آنها پرداخته می شود:

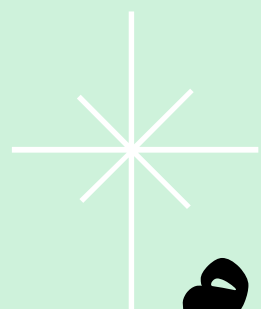
- کنجکاوی فراوان و داشتن روحیه پرسشگری
- برخورداری از واژگان گسترده
- قوت و نیرومندی حافظه
- تیز بینی و برخورداری از سطح بالای هشیاری
- برخورداری از علایق فراوان
- توان درک روابط بین امور
- اشتیاق برای مطالعه و یادگیری
- احساس استقلال و خودکفایی
- استقامت و خستگی ناپذیری
- توان ایده پردازی و نوآوری
- پرهیز از همرنگی و گروه گرایی
- احساس ملالت از روز مرگی و امور تکراری

### تعریف عملیاتی استعدادهای درخشان

به رغم روشهای مختلف کشف استعدادهای درخشان، دانشگاههای کشور عموماً از شیوه هایی که متکی به نمره های امتحانی و پیشرفت تحصیلی هستند استفاده می کنند. این شیوه ها که در حکم تعریف عملیاتی تلقی می شوند عبارتند از:

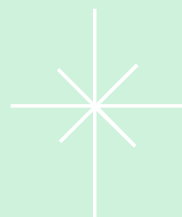
- ۱- استفاده از ملاک ۲/۵ درکنکور سراسری. این ملاک شامل داوطلبانی می شود که دارای نمره های بسیار بالا (تقریباً بیش از نمره های ۹۸٪ افراد) باشند.
- ۲- احراز رتبه های بالا در امتحانات ورودی کارشناسی ارشد.

- ۳- قرار گرفتن میانگین تجمعی دوره کارشناسی فرد در ۱۰٪ بالای میانگین های تجمعی دانشجویان و پذیرفته شدن در دوره کارشناسی ارشد.
- ۴- احراز رتبه اول در دو ترم متوالی در دانشگاه.



# فصل دوم

## پیشینه پژوهش





## هوش

در بحث از هوش همواره سوالات زیادی مطرح می شود. این که هوش چیست؟ آیا می توان آن را اندازه گیری کرد؟ آیا هوش ذاتی است و آیا در نژادها و گروههای مختلف تنوع پیدا می کند؟

**تعاریف کلاسیک از هوش** (به نقل از،

<http://wilderdom.com/personality/L1-4Definitions.html>)

- توانایی داشتن یک تفکر انتزاعی (ترمن، ۱۹۲۱).
- ظرفیت برای دانش و تصرف دانش (هنمون<sup>۱</sup>، ۱۹۲۱).
- ظرفیت برای یادگیری یا استفاده از تجارب (دربورن<sup>۲</sup>، ۱۹۲۱).
- ظرفیت به دست آوردن ظرفیت (وودرو<sup>۳</sup>، ۱۹۲۱).
- هوش چیزی است که توسط آزمونهای هوش اندازه گیری می شود (بورینگ<sup>۴</sup>، ۱۹۲۳).
- هوش یک مفهوم جهانی است که توانایی های افراد برای کارهایی که قصد انجامش را دارند، تفکر عقلانی و سازش موثر با محیط را درگیر می کند (وکسلر، ۱۹۵۸).
- هوش یک فاکتور عمومی است برای هر نوع کاری که اجرا می شود (جنسن<sup>۵</sup>، ۱۹۲۱) بر اساس نظریه کارول باین بریدج<sup>۶</sup> (۲۰۰۸، <http://giftedkids.about.com/od/glossary/g/intelligence.htm>) امروزه هوش یک توانایی عمومی برای یادگیری، فهمیدن و واکنش متقابل با محیط است؛ این توانایی عمومی شامل این موارد است:

- سازگاری با یک محیط جدید یا تغییرات رایج در محیط

<sup>1</sup> Henmon

<sup>2</sup> Dearborn

<sup>3</sup> Woodrow

<sup>4</sup> Boring

<sup>5</sup> Jensen

<sup>6</sup> Carol Bain Bridge

- ظرفیت برای دانش و توانایی به دست آوردن آن

- ظرفیت برای استدلال و تفکر انتزاعی

- توانایی درک روابط

- توانایی ارزیابی و قضاوت

- ظرفیت برای تفکر مولد

نخستین مطالعه علمی در مورد هوش، بررسی گذشته نگر فرانسیس گالتون (۱۸۶۹) درباره خانواده های افراد سرشناس با عنوان نبوغ ارثی و مطالعه طولی ۳۵ ساله ترمن و اودن<sup>۱</sup> (۱۹۵۹) بود. گالتون دریافت که نبوغ در خانواده ها تکرار می شود و لذا نتیجه گرفت که سر آمدی عمدتاً ارثی است. این که سر آمدی ذاتی است یا محیطی به عنوان یک مسأله ی بحث انگیز ادامه دارد. بعضی چنین استدلال می کنند که استعدادهای کودکان سرآمد محصول تمرین های عمیق و گسترده ی عمدی است (هو<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). اما عده ای دیگر بر این باورند که این گونه استعدادها ذاتی هستند (وینر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰). شواهد موجود گویای این است که کودکان سر آمد استعداد ذاتی چشمگیری را پیش از تمرین بروز می دهند؛ اما سپس برانگیخته می شوند تا برای چیرگی در استعدادشان مقدار زیادی تمرین کنند؛ بنابراین عوامل محیطی نیز در رشد سر آمدی آنان سهم دارد.

اسپیرمن<sup>۴</sup> (۱۹۲۷) معتقد است که در همه ی کارکردهای روانی یک عامل کلی هوش "g" و شماری از عوامل اختصاصی هوشی "s" وجود دارد؛ به عبارتی او هوش را به یک نوع هوش کلی و تعدادی هوش اختصاصی تقسیم می کند.

<sup>1</sup> Oden

<sup>2</sup> Howe

<sup>3</sup> Winner

<sup>4</sup> Spearman

ترستون<sup>۱</sup> (۱۹۳۸) برخلاف اسپیرمن معتقد است که نوعی هوش به نام هوش کلی وجود ندارد؛ بلکه هوش از انواعی از استعدادهای نخستین روانی تشکیل شده که شامل هوش کلامی، استعداد عددی، درک روابط فضایی، درک معنای کلامی، حافظه، استدلال و ادراک می شود. هوش کلامی روابط واژگان، ارتباط کلامی و استعداد عددی، سرعت و دقت در عملیات حساب را شامل می شود. درک روابط فضایی به استعداد پی بردن به بازشناسی و همگونی شکلها به یاری بینایی گفته می شود و منظور از درک معنای کلامی، به خاطر سپردن واژه های منحصر به فرد است. منظور از حافظه، حفظ کردن هر گونه طرح و نقشه، شعر و قطعه یا اعداد و ارقام به صورت طوطی وار است. استدلال، به استنتاج قواعد و اصول از موارد مختلف و همچنین توانایی در حل مسائل گفته می شود. ادراک عبارت است از تمیز دادن اختلافهای اندازه، شکل، طول و عرض یا جای خالی واژه ها و اندامها در شکلها.

به علاوه، استرنبرگ<sup>۲</sup> که نظریه اش را در دهه ی ۱۹۸۰ میلادی مطرح کرده به اجزای عالی، عملیاتی و اجزا کسب معلومات در هوش اشاره می کند و بر این اساس وی نیز هوش را به انواع هوش کلامی، کاربردی و اجتماعی تقسیم می کند.

۱. هوش کلامی: در این نوع هوش، فرد مطالب را به سرعت می خواند و می فهمد و

در سخن گوئی، واژگان بیشتر و دقیق تری به کار می برد.

۲. هوش کاربردی: در این نوع هوش، فرد همواره موقعیتهای را به خوبی بررسی می کند

و مسائالش را به نحو مطلوب و موفقیت آمیز حل می کند.

۳. هوش اجتماعی: در این هوش، فرد پیش از سخن گفتن می اندیشد و رفتارش با

سنجیدگی و ژرف نگری همراه است.

<sup>۱</sup> Thurstone

<sup>۲</sup> Sternberg

## تعاریف تیز هوشی

به پیروی از کار ترمن، سرآمدی به عنوان نمره ی هوش بهر بالای سطح خاص تعریف شده، اما این تعریف رضایت بخش نبوده است، زیرا هنرمندان تجسمی، موسیقی دانان و سایرین، بدون برخورداری از هوش بهر متوسط می توانند سرآمدی بالایی از خود نشان دهند. تعاریف گسترده تری از سر آمدی مطرح شده است. یک چنین تعاریف گسترده تری از سرآمدی را رنزولی<sup>۱</sup> (۱۹۷۸) در مدل سه حلقه ای خود از سرآمدی و گاردنر<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) بر اساس هوش چند گانه خود تدوین کرده اند.

رنزولی سرآمدی را در مدل سه حلقه ای خود شامل موارد زیر تعریف می کند:

- ۱- توانایی کلی برجسته که با آزمونهای هوش بهر یا آزمونهای استعداد خاص برای حیطه هایی مانند توانایی ریاضی، استعداد موسیقی یا پیکر تراشی اندازه گیری می شود.
- ۲- خلاقیت در دامنه توانایی عالی.
- ۳- سرسپردگی یا تعهد و سطح بالای انگیزش در پرورش مهارت ها و دامنه توانایی عالی.

تعریف رنزولی (۱۹۷۸) از سرآمدی تا حدی بر مدل سلسله مراتبی هوش مبتنی است؛ این مدل ریشه در کار اسپیرمن (۱۹۲۷) و ترستون (۱۹۸۳) دارد. اسپیرمن با استفاده از روش تحلیل عاملی، الگوی همبستگی ها را در بین تعداد زیادی از انواع مختلف آزمونهای توانایی که در مورد نمونه ی بزرگی از افراد اجرا شده بود بررسی کرد. او یک عامل زمینه ساز از هوش کلی را یافت و آن را "g" نامید. اندکی بعد ترستون (۱۹۸۳) با بهره گیری از دامنه گسترده تری از آزمونها و شیوه ای با اندک تفاوتی از تحلیل عاملی، نتوانست "g" را بیابد، ولی در عوض یک مجموعه ی

<sup>1</sup> Renzulli

<sup>2</sup> Gardner